



آسیب‌شناسی تربیت و ابسته‌ساز

دکتر عبدالعظیم کریمی

وابستگی مانع تربیت است

به یک معنی، تربیت کردن، رها کردن آدمی از بسته‌ها و وابستگی‌ها، آزاد کردن از قدرت دیگران و آشنا ساختن او با قدرتی است که دارد. بنابراین تعریف، تربیت، "فتح مداوم"^۲ است، فتح وجود خویشتن، فتح قید و بندهای قراردادی و تحمیلی که از جانب بزرگ‌سالان برای رام کردن، اهلی کردن و مطیع کردن بی‌چون و چرا به بهانه تأدیب و تربیت کودک اعمال می‌گردد.

فرد تربیت شده کسی است که بداند و بتواند با عقل خود نیروهای شبه حیوانی طبیعتش را با هدایت آن‌ها به نقطه کمالشان مورد استفاده قرار دهد. به عبارتی دیگر تربیت،

یاری کردن کودک است تا به شخصیت آزاد و منضبطی که همان موجود اخلاقی و فطری است برسد، یا بهتر بگوییم آن را درخود بسازد. ولی به نظر می‌رسد که در اغلب خانواده‌ها و جوامع، چه در جهان سوم و چه در جهان پیش‌رفته و مدعی علم و فناوری، سعی دارند کودک را با "وابستگی"، "واماندگی"^۳، اطاعت‌پذیری مطلق، خوپذیری به وضع موجود و ... همراه سازند. در چنین شرایطی است که تربیت به جای رها کردن، رام کردن است. به جای فتح مداوم، اسارت مداوم است. به جای آزادی از خود، اسیر شدن در خود است. به جای احترام به انضباط اجتماعی، تظاهر به انضباط اجتماعی است. به جای کشف شخصیت خود، اکتساب و تقلید از شخصیت دیگران است. به جای خودیابی، دیگر‌یابی است. به جای خود‌انکایی، دیگر‌انکایی است. به جای خود‌پیروی،^۴ دیگر‌پیروی^۵ است و به جای خود

فرد در دیگری مستحیل می‌شود و مانع می‌گردد تا به خود و توانمندی‌های خود تکیه نماید.

شکل‌گیری شخصیت وابسته از همان اوان زندگی و حتی در نخستین ماه‌های پس از تولد ریشه می‌گیرد. ممکن است مادری با دل‌بستگی بیش از حد و محبت‌های افراطی و چسبندگی دائمی خود به نوزاد خویش، شرایط روانی این وابستگی را در ساختار شخصیتی کودک فراهم آورد. به عنوان نمونه، ممکن است مادری با رسیدگی، مراقبت و حفاظت بیش از حد، روح نامنی، دلهره و اضطراب را در کودک دامن بزند. در چنین شرایطی است که به تعبیر آلن: پدر و مادر در اثر محبتشان نمی‌گذارند که کودک به خودش وا گذاشته شود. او در خانواده، خودش نیست، نمی‌گذارند که خودش باشد. هرگاه با اعمال پدر و مادر بر حسب تقلید و اقتباس هم سویی می‌کند او را تشویق می‌کنند و هر چقدر همانندسازی مکانیکی در اعمال و رفتار خود با والدین نشان می‌دهد، تقویت می‌گردد.

خانواده به جای کودک می‌بیند، می‌شنود، می‌فهمد، لذت می‌برد، انتخاب می‌کند و حتی درس می‌خواند تا آن جا که کودک اگر خودش شخصاً هم درس می‌خواند دیگر برای خود نمی‌خواند، برای ارضای آرزوها و خواست‌های والدین و فرار از فشار و تنبیه آنها می‌خواند.^۹

مدرسه نیز غالباً به یک محیط مصنوعی تبدیل شده است. غالباً امور، قراردادی،^{۱۱} تصنعی، ساختگی، فرموله شده و غیرطبیعی است، حتی طبیعی‌ترین رفتارها و روابط را به شکل مصنوعی انجام می‌دهند، معمولاً

نظم جویی^۸، نظم جویی به واسطه دیگران است و...

پیدا است که چنانچه شق دوم بر نظام تعلیم و تربیت یک جامعه حاکم شود، حاصل و محصول این تربیت، وابستگی و زندگی انگلی نسل آن جامعه است.

انسانی که از خود آزاد نشده است به دیگری وابسته می‌شود. انسانی که از درون باز نشده است، دنیای برون را بر خود می‌بندد و زمانی که آزادی او از بیرون مسدود شود، وابسته می‌شود. شواهد متعددی نشان داده است که ممکن است افرادی از نظر تحصیلات دانشگاهی، تخصص‌های علمی در حد بسیار بالایی باشند اما از نظر رشد عاطفی و رفتاری در حد "وابستگی دهانی" نوزادی باقی مانده باشند.

انسانی که با نظام "وابسته مدار" تربیت شده است، فردی است با نیازهای وابستگی خود، ترس و اضطراب از جدایی و طرد شدگی، عدم تصمیم‌گیری، فقدان استقلال رأی، ضعف اعتماد به نفس،^۷ باز خورد حقارت‌آمیز به شخصیت خود و... که هویت خود را نیز در هویت دیگران می‌جوید.

البته تردیدی نیست که وابستگی، دل‌بستگی^۸ و پیوندجویی با دیگران به عنوان یک نیاز بهنجار و طبیعی در مراحل مختلف تحول روانی کودک مطرح است و قطعاً بدون این وابستگی‌ها، حیات کودک در خطر قرار می‌گیرد و از همین وابستگی‌ها و پیوندجویی‌های مداوم با دیگران است که آدمی خود را و جهان پیرامون را کشف می‌کند، اما آنچه در این بحث مورد نظر است وابستگی به معنای بستگی‌ها و پیوندهایی است که فردیت

اندرزها، پیام‌ها، نصایح، آموزش‌ها از حالت طبیعی خارج شده است. روش‌ها و انتظارات تربیتی، مکانیکی و دیکته‌ای است، از روح و عواطف و رغبت عاری است.

جوامع نیز به دنبال آن‌اند که افرادی را هم‌رنگ و هم‌نوا با خود پرورش دهند و با هویت متمایز و تعین فردی که به نوعی با هویت اجتماعی و کلیت جامعه معارض باشد، مخالف می‌باشند. این مخالفت نه با برخورد مستقیم و اقدام قانونی، بلکه با اهرم فشارهای نامرئی اعمال می‌گردد: فشار اجتماع، فشار گروه مرجع و گروه رسمی و امثالهم که به نوعی آزادی فرد را تهدید می‌کند و از تعین و فردیت او جلوگیری به عمل می‌آورد. بدون تردید این روند از تربیت به معنای واقعی به دور است. وقتی از تربیت به مفهوم آزادسازی از خود و دیگران تعبیر می‌کنیم بی‌درنگ تعاریفی از مفهوم آزادی در اذهان شکل می‌گیرد که ممکن است با آن چه مدنظر ماست، متفاوت باشد.

آزادسازی متری به معنای بی‌بند و باری، لایابالی‌گری، عصیان‌گری، طرد قوانین و مقررات و فرار از محدودیت‌ها و قوانین اجتماعی نیست. هم چنین آزادی از خود و دیگران به معنای نفی خود و دیگران نیست.

همان‌طور که در جای دیگر نیز اشاره شد،^{۱۱} بسیاری از کلمات و مفاهیم به همان اندازه که برای ما بدیهی و عادی است، به همان اندازه بیگانه و غریب و مرموز است. برای مثال آزادی مفهومی است آشنا که از دیرباز در اندیشه‌های فلسفی، اخلاقی، سیاسی و... به عنوان یک ارزش بنیادین از آن یاد شده است، اما بیگانگی از مفهوم واقعی آن و آزاد شدن از تعاریف و پیش داوری‌های سطحی، خود نوعی آزادی و

اندیشه را می‌طلبد.

کافی است که با نگاهی مختصر به دیدگاه اندیشمندان بزرگ تعارض و تفاوت در این برداشت را بنمایانیم.

از نظر "هابز" آن چه از آزادی فهمیده می‌شود نبود موانع خارجی است که امکان دارد بخشی از توانایی فرد را برای انجام آن چه می‌خواهد انجام دهد، تحلیل برد.

"ژان ژاک روسو" معتقد است که آزادی از آزاده عمومی نشأت می‌گیرد و "هگل" معتقد است که آزادی تبعیت از قانون است. "جان استوارت میل" آزادی واقعی را برآورده ساختن منافع خود از راه مورد نظر خود می‌داند، بدون آن که دیگران از منافعشان محروم یا مانع دست‌یابی آنان به منافعشان شود.

از طرف دیگر مفهوم آزادی از دوره‌ای به دوره‌ای دیگر و از جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر و از نسلی به نسل دیگر تغییر یافته و به حسب شرایط زمان و مکان و اوضاع اجتماعی و تاریخی دگرگون شده است، ولی آن چه در این جا از جنبه تربیتی و با ملحوظ داشتن رابطه بین مربی و متربی و رعایت حقوق طرفین می‌توان گفت این است که معنای آزادی نبود محدودیت‌ها نیست بلکه نبود اجبارهاست.

آزادی متری باید در بردارنده تمامی قلمرو انتخاب او در شکوفایی استعدادهایش باشد. در عین حال باید توجیهی مناسب برای محدودیت‌های این قلمرو طلب کند. در چنین شرایطی است که آزادی نه تنها با تبعیت از قوانین و مقررات و تن دادن به فرمان‌های بزرگ‌سالان منافاتی ندارد بلکه در این تبعیت نوعی انتخاب آگاهانه وجود دارد و متربی با آگاهی از قوانین آن را به اختیار و انتخاب خود

بزرگ فرانسوی نقل می‌کنیم که: "هدف تربیت رها ساختن از خود، از بند هیجان‌ات و رسم و عادت است و به هیچ وجه هدف آن تغییر طبایع نیست" و اضافه می‌کنیم که رهایی از وابستگی‌ها، جدایی از دیگران نیست و طرد قوانین و مقررات نخواهد بود، بلکه جلوگیری از وابسته شدن و بسته شدن در قالب‌های از پیش تعیین شده است.



پی‌نوشت‌ها:

1- DEPENDENCE

۲- اصطلاح معروف "آلن" مریبی بزرگ فرانسوی.

3- HELPLESSNESS

4- AUTONOMY

5- HETERONOMY

6- SELF- REGULATION

7- SELF- CONFIDENT

8- ATTACHMENT

۹- یکی از مادران در جلسات آموزش خانواده مطرح می‌کرد که: من برای کمک به تحصیل سه فرزندم تاکنون سه دیپلم گرفته‌ام، چون برای هر یک از فرزندانم از همان کلاس اول تا پایان دیپلم با آنها کار کرده‌ام و به جای آنها درس خوانده‌ام!

10- CONVENTIONAL

۱۱- بنگرید به مقالهٔ تعلیم و تربیت وارونه، تالیف نگارنده.

می‌پذیرد، و این پذیرش و اطاعت یک اطاعت آزاد است و نه یک اطاعت اجباری و تحمیلی. منظور ما از بحث "وابستگی مانع تربیت است" نیز در همین معنا نهفته است که اگر این وابستگی یک وابستگی تحمیلی، رشد نایافته، انگلی، کورکورانه و اجباری باشد، هیچ‌گاه تبعیت و اطاعت شکل درونی و تمایل قلبی پیدا نمی‌کند و متربی اگرچه به ظاهر تابع اخلاق و ارزش‌های حاکم بر جامعه است ولی در درون و از نظر تمایل درونی از آن متنفر و مترصد فرار از آن است. در خاتمه جمله‌ای از "آلن" مریبی